

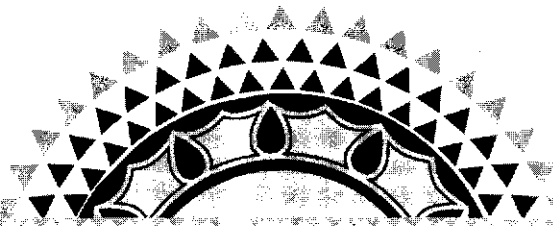
روایت‌های متفاوت از اسلام سیاسی در ترکیه

راینر هرمان

ترجمه: محمد حسین خورشیدی



شیرشگاه
رتال



پیش از نیم قرن است که انجمن کمالیست (طرفداران کمال آتاتورک) در دور نگهداشتن اسلام از مسائل سیاسی موفق بوده‌اند، اما در سال‌های اخیر اسلام در فضای سیاسی ترکیه ظهور و نمود بیشتری داشته است. در دهه ۱۹۹۰ روایت جدیدی از اسلام سیاسی، اصول انجمن کمالیست را به چالش طلبید. سال ۱۹۹۶ اریکان، اسلام‌گرای کهنه کار، برای یک سال نخست وزیر ترکیه شد و در سال ۲۰۰۰ حزب توسعه و عدالت (AKP) با گرایش‌های اسلامی خود توانست پیروزی بزرگی در انتخابات به‌دست آورد. در واقع از نیمه دهه ۱۹۹۰ به بعد اسلام سیاسی زمینه‌های خود را از دست داد اما بعد از آن جنبش اسلامی تجزیه شد و اسلام‌گرایان معتدل به صحنه آمدند.

روایت‌های متفاوت از اسلام در ترکیه

برای ترکیه این تجربه‌ای دردناک است که خواسته هم شرقی و هم غربی باشد، اما نه در شرق پذیرفته شده و نه در غرب. این مسأله درگذشته مشکل نبود زیرا عثمانی‌ها در مقابل فرهنگ شرق و غرب سنگربندی کرده بودند. از یک سو امپراتوری مسیحی بیژانس و از سوی دیگر حکومت مسلمان مصر را شکست داده و به این ترتیب خلیفه‌گری را به استانبول منتقل کرده بودند. به هر جهت اسلام در ترکیه با اسلام اعراب و ایرانی‌ها، به پنج دلیل متفاوت است.

۱- برخلاف مصر و الجزایر، اسلام هیچ‌گاه در ترکیه به عنوان ابزار سیاسی برای آزاد کردن کشور به کار نرفته بلکه برعکس، به عنوان منشأ صلح و اطاعت، به دور از مسائل انقلابی و خشونت، ظاهر شده است. این ویژگی از آنجا حاصل می‌شد که امپراتوران عثمانی مذهب را با کنترل تحصیلات دینی و مناصب روحانی، در دست گرفته بودند.

۲- اسلام در ترکیه «اسلام شبکه‌ای» است. در امپراتوری عثمانی «طریقت»، استخوانبندی اصلی جامعه و تقریباً هر شهروند عضوی از یک سلسله طریقت بود که آتاتورک بساط آن را برچید. طریقت هنوز در ساختار اجتماعی ترکیه عنصر مهمی است، اما از نفوذ آن کاسته شده، زیرا در یک اجتماع وسیع ارتباطات غیر شخصی (مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها) جایگزین ارتباطات شخصی مبتنی بر طریقت می‌شود.

۳- وقتی ترک‌ها در آسیای مرکزی زندگی می‌کردند «شمسیست» بودند و در گذار از آسیای مرکزی به آناتولی اسلام را از درویش بدعت‌گذار، و نه از علمای عامه، آموختند. امروزه نیز اسلام را بیشتر به عنوان یک آیین به جا می‌آورند تا به‌عنوان یک مذهب تعریف شده. در آلمان به این اسلام

Volsislam یعنی اسلام عامه می‌گویند.

۴- وجود اقلیت علوی که مدعی اعتقاد به اسلام حقیقی هستند. آیین بدعت‌گرای آنها توسط اسلام رسمی عثمانی‌ها کنار زده شد و تمایلات سکولارشان آنها را چپ‌گرا کرد، اما در دهه‌های اخیر علوی‌ها از انزوا خارج شده و صاحب نقش و تأثیر اجتماعی شده‌اند.

۵- سنی مذهب‌های ترک خیلی زود در جهت تکامل سکولاریسم حرکت کردند. در امپراتوری عثمانی جنبش عثمانی‌های جوان در سال ۱۸۷۶، قانون اساسی جدیدی را بنا نهاد که زیاد دوام نیاورد. ترک‌های جوان مسیر اروپایی شدن و مدرنیسم را ادامه دادند و آتاتورک این هدف جاه طلبانه را در جهت تکامل مدرنیسم ترغیب کرد. از این رو سکولاریسم در ترکیه نسبت به جهان اسلام، بیشتر پذیرفته شد.

ویژگی اسلام سیاسی در ترکیه

در ترکیه کمتر به نام اسلام، خشونت به کار رفته است. در این کشور اسلام سیاسی در محیطی دموکراتیک سکولار به عنوان حزب سیاسی در یک سیستم پارلمانی، تکامل یافته است اما اسلام سیاسی در جهان عرب نیرویی در جهت بسیج توده‌ها علیه استعمارگران بوده که در دوره اخیر به جای مبارزه با استعمار، علیه دولت‌های مستبد خودی به کار رفته است. در نتیجه اسلام سیاسی در ترکیه کمتر به اسلام رایج در مصر و الجزایر شباهت دارد.

کلیدهای متفاوت زبانی در شرق و غرب
در غرب بر این مسأله توافق است که اسلام سیاسی نشانگر ایدئولوژی است که از الهیات مشتق شده، یعنی اشتقاق سیاست از ایمان، برای ساختن جامعه. به هر جهت مفاهیم علم سیاست در غرب اساساً با شرق متفاوت است.

در زبان غرب سیاست مفهومی فراتر از احزاب سیاسی و مباحث پارلمانی دارد. پولیس polis در قدیم به شهری اطلاق می‌شد که شهروندان در آن با یکدیگر تعامل آزاد داشتند. به عبارت دیگر پولیس به معنای یک فضا و در نتیجه سیاست به معنای فضای عمومی است.

اما جهان اسلام سیاست را به دیده متفاوتی می‌نگرد. ترک‌ها واژه سیاست را از اعراب گرفته‌اند همان‌طور که دینشان را از آنها دارند. «سیاسه» واژه‌ای عربی و در اصل به معنای اسب است که سمبل بزرگ قدرت محسوب می‌شود.

واژه مدینه هم که در زبان عرب به جای پولیس برگزیده شده، از ریشه‌ای است که واژه دین از آن مشتق شده است. مدینه به معنای یک حوزه عمومی که در آن شهروندان یا یکدیگر تعامل آزاد دارند،

نیست بلکه به معنای دیوان قضایی است که در آن براساس قوانین اسلام داوری می‌شود. این سیر مختصر نشان می‌دهد که شرق و غرب با یک زبان مشترک سخن نمی‌گویند و بنابراین ممکن است یکدیگر را درک نکنند.

مدرنیسم آتاتورک و واکنش اسلام‌گرایان

آتاتورک می‌خواست ترکیه را وارد دنیای مدرن کند، از این رو سکولاریسم را به عنوان ابزار سیاسی و تعلیمی به کار برد. او خط لاتین، تقویم‌گریگری، کلاه اروپایی و جشن سال نو را بنیاد نهاد، به عبارت دیگر اسلام را از صحنه عمومی خارج کرد.

آتاتورک و پیروانش مذهب و نشانه‌های آن را حذف کردند. در واقع در دهه ۱۹۲۰ پدیدار شدن زنان در جامعه و طرح بحث و حقوق آنها سنگ بنای طرح مدرنیسم انجمن کمالیست شد، به این ترتیب حضور اجتماعی اسلام رنگ باخت، اما جنبش اسلامی توانست در دهه ۱۹۸۰ دوباره نمایان شود. اسلام سیاسی مانند مائدهای آسمانی که برای بنی اسرائیل نازل می‌شد، بر ترکیه فرود نیامد. ابتدا سمبل‌های فرهنگی که به ایجاد یک هویت اسلامی کمک می‌کردند، به وجود آمدند. دو سمبل سیاسی بر مباحث اسلامی تسلط داشتند. حجاب و جداسازی زن و مرد. در دهه ۱۹۸۰، جمعی از فعالین فرهنگی و اقتصادی، نخبگان اسلام‌گرای جدیدی به وجود آوردند. اولین بار بود که ترکیه، صاحب بازارگانان، شرکت‌ها، روزنامه‌ها و روشنفکران اسلامی می‌شد. بنابراین جامعه ترک از دو بخش، با دو گروه نخبه تشکیل شد: سکولارها و اسلام‌گراها.

استراتژی اسلام‌گراها ایجاد فرهنگی سمبلیک و ترکیب آن با مسائل سیاسی بود که دو نتیجه مهم داشت: ۱- موفقیت در مبارزه و رقابت با سکولارها؛ ۲- سازماندهی وسیع مردم در قالب شعارهای مدرن و در عین حال اسلامی.

کشمکش میان انجمن کمالیست و اسلام‌گراها فراتر از حضور اسلام در مسائل سیاسی بود و حتی می‌توان گفت نزاع اصلی بر سر نحوه اداره فضای عمومی کشور بود.

مدرنیسم آتاتورک هیچ جایی برای اسلام‌گراها باقی نگذاشت اما این انزوا و محرومیت در دهه ۸۰ به مرز انفجار رسید و اسلام‌گرایان به صحنه بازگشتند.

در این هنگام بود که زنان بیشتری در انظار عمومی با حجاب ظاهر شدند و اسلام با حجاب زنان و در نتیجه شکستن یک اصل مقدس انجمن کمالیست، دوباره در جامعه نمایان شد.

مبارزه بر سر زنان بود. برخی مدعی‌اند که در این دوره نوعی فمینیسم اسلام‌گرا یا به عرصه گذاشت

و برخی می‌گویند، جنبش اسلام‌گرایی زنان، صرفاً مبارزه‌های محتملی در جهت کسب قدرت است. در هر دو نظریه حقیقتی نهفته است.

به هر حال یک پرسش هنوز بی‌پاسخ مانده است: آیا زنان اسلام‌گر نفسی برابر یا مردان‌ایفا می‌کنند یا در مفاهیم دوم هستند؟ و آیا زنان اسلام‌گرا به نفس و جایگاه خود در زندگی سیاسی دست می‌یابند؟

سکولارها باید می‌پذیرفتند که موقعیت را به اسلام‌گراها باخته‌اند. آنها در حالی که با یک سلاح سیاسی یعنی حجاب اسلامی، درگیر بودند به فروش مهمترین هویت فرهنگی‌شان یعنی نابورک، رو آوردند. نابورک بیشتر از قبل مرکز هویت سکولارها قرار گرفت و تصویر او روی لباس‌ها، پوسرها و محسمه‌ها ظاهر و تضاد فرهنگی به کمک سمبل‌های فرهنگی تبدیل شد. برخی هویت خود را با حجاب نشان می‌دادند و برخی دیگر با تصاویر نابورک.

سه رویکرد به اسلام سیاسی در ترکیه

در ترکیه سه رویکرد متفاوت از اسلام سیاسی تشخیص داده می‌شود: ۱- اسلامی که با فرهنگ کشور ترکیه هماهنگ است، یعنی اسلام امپراتوری عثمانی که با مدرنیته کردن کمالیست‌ها سازگار است. ۲- اسلامی که حضور نیرومندی در مسائل سیاسی دارد و ترک‌های مذهبی و محافظه‌کار بر این اسلام امپراتوری دارند. توضیح اینکه جنبش اسلامی ترکیه هم اکنون به دو گروه منشعب شده است: یک گروه اسلام سنتی را پذیرفته (که موقعیت خود را از دست داده است) و گروه دیگر می‌خواهد به کمک اسلام، نظامی از ارزش‌ها را بنا کند که بتوان به آنها استناد کرد (همانطور که احزاب دموکرات مسیحی در اروپا به ارزش‌های مسیحیت استناد می‌کنند). این گروه در انتخابات سال ۲۰۰۰ قدرت گرفت.

۳- رویکرد افراطی از اسلام سیاسی در ترکیه که خشونت آن، اعتبار اسلام را به چالش کشیده است. در تاریخ امپراتوری عثمانی و جمهوری ترکیه سه گروه قابل تشخیص است: ارتش، بوروکراسی متمرکز و عقل‌گرایان. هر سه گروه باید مباحث ایدئولوژیکی خود را تغییر دهند. در حالی که اسلام در قرن ۱۹ عاملی ضروری برای تعیین هویت ملت ترک بود. در قرن ۲۰ به عنوان تهدیدی برای نظام جمهوری رخ نمود.

کمالیست‌ها در هر سه گروه، تحولاتی ایجاد کردند تا کنترل اسلام سیاسی را در اختیار داشته باشند.

۱- حمایت از فقها و متالهانی که از اسلام متمایل به نابورک طرفداری می‌کردند مثل یاسار نوری

اوزتارک، حسین آبی، محبت نوری بلماز و حسین خانمی.

۲- همسو شدن با و احاطا صاحب نفوذ یعنی فتح‌الله کولون.

۳- اتحاد هر کار ممکن در جهت جلوگیری از به قدرت رسیدن رجب طیب اردوغان، سیاستمدار محبوب و اسلام‌گرمی میانه رو ترک.

حمایت از متالهان اصلاح‌گرا

در ابتدای دهه ۱۹۹۰ روسی جمهوری اوزان از متالهان مدرن دعوت کرد تا تفسیر جدیدی از اسلام عرضه کنند به این امید که اینکار او مانع رشد حزب اسلام‌گرای رفاه شود. بعد از ترک و در سال ۱۹۹۳ نماینده سوزلی امنیت ملی این ابتکار را در دست گرفت.

با حمایت از علمایی مانند یاسار نوری اوزتارک، انجمن کمالیست تلاش کرد تا در مقابل نفوذ اسلام سیاسی موازنه برقرار کند. این انجمن می‌خواست خلاصی که اقدامات افراطی سکولاریزد نابورک ایجاد کرده بود را بر کند. هیچ کس برای بر کردن این خلاء بهتر از یاسار نوری اوزتارک نبود. کسی که با بازخوانی منابع مذهبی به همان نتیجه‌ای می‌رسید که مدرنیست‌های کمالیست رسیده بودند. یاسار نوری اوزتارک در سال ۱۹۴۵ در یکی از فقیرترین محله‌های شرق انانولی به دنیا آمد. پدرش نمی‌خواست او الفیای لاتین را بیاموزد، بنابراین او را به کلاس‌های خصوصی قرن فرستاد. با وجود این پیشینه، او یکی از مستجدترین علمای دینی شد. او پیش از آنکه به عنوان نماینده مجلس از طرف حزب جمهوریخواه انتخاب شود، مدیر داخلی دانشکده الهیات در دانشگاه استانبول بود و بیشتر در گفت‌وگوهای کانال‌های تلویزیون‌های مستقل شرکت می‌کرد. در این گفت‌وگوها او را به عنوان برجسته‌ترین عالم مذهبی در ترکیه مطرح می‌کردند.

برخلاف سایر علمای اسلامی، اوزتارک با فلاسفه مهم غرب و نیز علمای مشهور اسلامی آشنا شد و در الهیات اسلامی و حقوق مدارجی را گذراند. با این پیشینه او منتقد تند تند اسلام سیاسی و مدافع سرسخت سکولاریسم شد. سکولاریزم اوزتارک یک دین نیست بلکه صرفاً یک ملز تلقی است. او می‌گوید اسلام در گذشته به طور محدود تفسیر شده و او می‌خواهد آن را گسترش دهد. ولیفه و صرفاً نوسازی اسلام است.

نتیجه این نوسازی، تفسیری از اسلام است که تهدیدی برای زندگی سکولار نیست. تفسیر او اسلام را به طور نام وارد فضای سکولار می‌کند. او می‌گوید: دیگر برای زنان داشتن روسری یک عمل اسلامی نیست. او از برخی موارد نبود توسعه در

غرب تقاضا نمی‌تواند می‌کند کشورهایی خاص مثل سوئد و سوئیس اگر با اصول قرآن سنجیده شوند، مسلمان‌ترین کشورها هستند.

فتح‌الله کولون، پدیده‌ای نوظهور

همانطور که گفته شد، ارتباط سبک‌های یکی از ویژگی‌های اسلام ترکیه است. در گذشته الحقیقت هسته مرکزی این ارتباط سبک‌های را تشکیل می‌داد. در رأس آنها یک متفکر قرار داشت که تازه واردان بعد از جنگ وارد نخستین مرحله معنوی دینی می‌شدند، یا او عهد و پیمان وفاداری می‌بست. در دنیای جدید ارتباطات نوین که از طریق تلفات نابورک است، جایگزین آن شد. زیرا رهبران که دیگر بیرون خود را شخصاً نمی‌شناختند، آنها را با تکنولوژی ارتباطی جدید هدایت می‌کنند. بزرگترین و با نفوذترین فرد این سورا فتح‌الله کولون است.

کولون در سال ۱۹۲۸ به دنیا آمد و طی چند دهه شبکه‌ای از طرفداران ایجاد کرد که دانشجویان، متفکران، مستعمران ساده و بزرگان موفق را شامل می‌شد. بازگشتان گروهی از شبکه‌ها و روزنامه‌ها را تشکیل دادند که افکار کولون را تبلیغ می‌کردند. هدف آنها کسب در مد نبود، بلکه صرفاً ترویج ارزش‌ها و برداشت‌های کولون از اسلام بود. مانند دینی جیش کولون تعالیم روحانی کرد «نورسی سعید» است که در نیمه اول قرن بیستم یکی از مهمترین احبار اسلام ترکیه بود. او اولین شخصیت‌های اسلام بود که از تفکر بوزنوسنی پیروی کرد و هدفش بازخوانی اسلام برای سازگار کردن آن با مدرنیته بود.

سعید قصد داشت اسلام را با مدرنیسم شمی دهد، اما کولون خواستار آشنی اسلام با کمالیسم بود. او همچنین مصمم بود کمالیسم را با جریان اصلی محافظه کاری ترک‌ها تطبیق دهد تا رفتار مذهبی به فضای عمومی کشور بازگردد و از اسلامی معتدل حمایت می‌کرد که با هر مقاومت و خشونت علیه نظام موجود مخالف بود و نیروی یک وضعیت مستحکم را تعلیم می‌داد.

او از بردباری و گفت‌وگو برای حل اختلافات در جامعه حمایت می‌کرد، از این رو نسبت به دیگر مسلطانان ترک، ارتباط نزدیکی با مسیحیان و جامعه پیرو داشت.

سعید از طریق مدارس و شبکه‌های باسیس شده توسط طرفدارانش در آسیای مرکزی، از اسلام ترک حمایت می‌کرد. کولون سفیر حلی ترکیه در جهان ترک بود. او به طریقی به آنچه بسیاری از ترک‌ها زیر پرچم نابورک ازرو دانستند، شخصیت داد. بسیاری معتقدند که کولون، یک «ماربین لوترتک» بود، به این معنا که اسلام ملی ترک را به

زبان ملی آنها ترویج می‌کرد. برای یک دوره انجمن کمالیست‌ها، به ویژه رئیس جمهور نورگوت اوزال از کولن حمایت کردند. در دهه ۱۹۵۰ انجمن کمالیست از او به عنوان رقیب اربکان استفاده کرد تا حزب رفاہ را تضعیف کند. بعد از این جریان خوشحالی از کولن رو می‌گرداند. سال ۱۹۹۷ که برای درمان به آمریکا رفته بود همانجا اقامت کرد، زیرا فضاات کمالیست او را متهم کردند که می‌خواست وضعیتی در کشور ایجاد کند که بر اساس شریعت باشد و به عنوان مدرک نوآرهای سخنرانی او که در دهه‌های گذشته ضبط شده بود را ارائه دادند. اگر کولن به ترکیه باز می‌گشت فوراً بازداشت می‌شد.

انجمن کمالیست از کولن در هراس بود، اما ارتش، فضاات و بوروکراسی بیش از هر چیز، از اسلام‌گراها که سعی می‌کردند قدرت سیاسی را بدست آورند، می‌ترسیدند. بعد از اینکه جنس اسلام‌گراها در سال ۲۰۰۱ به دو حزب منشعب شد، انجمن کمالیست تمرکز اصلی خود را بر دست نیافتن اردوغان محبوب‌ترین سیاستمدار اسلام‌گرا، به قدرت قرار داد.

صعود و نزول حزب رفاہ

در دهه ۱۹۹۰ حزب رفاہ موفق شد استراتژی فرهنگی اسلامی کردن را با بسیج سیاسی نوده‌ها پیوند بزند. حزب رفاہ به مردمی توجه داشت که در خلال تحولات اقتصادی دهه ۸۰، عقب مانده بودند. آنها بر مسائلی مانند عدالت اجتماعی، بیکاری، فقر و

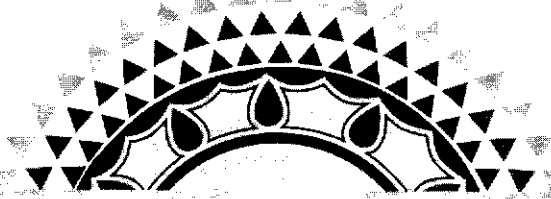
امنیت ملی تاکید می‌کردند. به عبارت دیگر جایگزین چپ‌گرهای ترکیه شدند که در سال ۱۹۸۰ شکست خورده بودند.

به هر جهت حزب رفاہ موفقیت خود را در انتخابات ناحیه‌ای سال ۱۹۹۴ و انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۵ مرهون فعالیت زنانی است که نقش قاطع ایفا کردند. آنها هرگز در اداره حزب دلبده نشدند، اما سازنده اصلی کانون، زنان بودند.

۲۸ ژوئن ۱۹۹۶ اربکان اولین نخست‌وزیر اسلامی ترکیه شد، اما ارتش چنان او را تحت فشار قرار داد که ۳۰ ژوئن ۱۹۹۷ مجبور به استعفا شد. در آن زمان حزب رفاہ به دو گروه منشعب شده بود: گروه سنت‌گراها به رهبری اربکان و گروه مدرنیست‌ها به رهبری اردوغان که در سال ۱۹۹۴ شهردار استانبول بود. سنت‌گراها حامیان تازه خود را از میان طریقت «نقشبندی» می‌گرفتند. در حالی که مدرنیست‌ها خود را «پراکامالیست» شهری می‌دانستند. شدت فشار ارتش بر حزب رفاہ سبب انحلال آن و انحلال حزب نازده تأسیس فصلت شد. در نهایت جنس سیاسی اسلام‌گرایان منشعب شد. سنت‌گراها حزب سعادت را به ریاست ریکای کونان که جانشین اربکان بود، تشکیل دادند و مدرنیست‌ها حزب توسعه و عدالت را به ریاست اردوغان تأسیس کردند.

از نظر تاریخی حزب رفاہ در جلب حمایت‌کنندگان موفق بود. اربکان قبل از حزب رفاہ دو حزب اسلامی بنا نهاد: حزب نظمی ملی و حزب نجات ملی که هر دو منحل شدند. این

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



احزاب حامیان خود را از استان آناتولی و به ویژه طریقت نقشبندی می‌گرفتند، اما در دهه ۱۹۹۰ حوزه‌های انتخاباتی حزب رفاه فقط در شهرهای بزرگ بود و از نفوذ طریقت کاسته شده بود. این گامی در جهت دموکراتیک کردن اسلام سیاسی بود، زیرا هر طریقتی سلسله مراتبی دارد که با دموکراسی سازگار نیست. با تغییر مکان حوزه‌های انتخاباتی، دیگر شیخ، نظم دهنده ایدئولوژی نبود، بلکه عقلگرایان شهری مستقل جایگزین شیخ شده بودند.

عقل‌گرایان و اسلام دموکراتیک

با تغییری که در دهه ۱۹۸۰ در ترکیه رخ داد، اسلام‌گراها توانستند فضای عمومی مطلوب خود را ایجاد کنند. این شکوفایی راه را برای ظهور نوعی جدید از عقل‌گرایان اسلامی هموار می‌کرد. فتح‌الله گولن واعظ محافظه‌کاری بود که ایمان و سنت را با مدرنیته ترکیب کرده بود اما علی‌بولاک یک عقل‌گرای مدرنیست اسلام‌گرا است. او نه عالم الهیات، بلکه نویسنده‌ای سکولار است که گرایش مدرنیسم را در اسلام ترکیه نمودار می‌کند.

بولاک می‌گوید فرهنگ کمالیست‌ها، شهروندانی یک شکل در جامعه‌ای یک شکل ایجاد کرده و جایی برای جمع‌گرایی باقی نگذاشته است. در نظر او این وضع آن گونه که در نظر کمالیست‌ها مقدس می‌نماید مقدس نیست، بلکه صرفاً یک سازماندهی است.

یکی دیگر از متفکرین مهم در اسلام‌گرایی مدرن فهمی کرو، روزنامه‌نگار است. او مدعی است کشورهای اسلامی مانند ترکیه، مالزی و مسلمانانی که در اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند، می‌توانند اسلامی ایجاد کنند که با غرب تفاوت چندانی نداشته باشد.

حزب توسعه و عدالت

بولاک و کرو دو عقل‌گرای نزدیک به اردوغان هستند. رویکرد سنت‌گرای اربکان به اسلام سیاسی، شکست خورد و زمینه فعالیت را از دست داد و از ورود به مسائل سیاسی بازداشته شد. بنابراین ریکای کوتان حزب سعادت را وارد انتخابات سال ۲۰۰۲ کرد و در نتیجه ۲/۵ درصد از آرا را بدست آورد. حزب توسعه و عدالت که توسط اردوغان، رقیب اربکان، تأسیس شده بود در انتخابات پیروز شد، گرچه قضات مانع بدست آوردن یک کرسی توسط اردوغان در مجلس شده بودند، اما حزب او ۳۴ درصد از آرا را بدست آورد و می‌توانست بدون ائتلاف با دیگر احزاب، دولت تشکیل دهد.

برنامه‌ها و کارهای دولت و اردوغان، در اولین ماه‌های تشکیل، این فرضیه را که او حزب اسلام‌گرای سنتی است، تأیید نمی‌کرد، اما بسیاری از رأی‌دهندگان متمایل به شریعت که به طور سنتی

تخمین زده می‌شد بین ۷ تا ۱۰ درصد آرای حوزه انتخابیه را تشکیل دهند، به آن حزب رأی دادند.

با وجود این حزب توسعه و عدالت کوشش کرد رأی‌دهندگانی را از منابع دیگر جمع‌آوری کند. آنها توانستند حمایت حزب DYP محافظه‌کار، MHP ملی‌گرا، ANAP لیبرال و حتی DSP چپ‌گرا را جلب کنند. ترکیب این احزاب موفقیت حزب ANAP اوزال را در دهه ۱۹۸۰ تکرار کرد.

در هر یک از پنج انتخابات گذشته یکی از احزاب بیشترین آرا را جذب کرد و در هر مورد آنکه برنده شده بود در انتخابات بعدی شکست خورد. اگر حزب توسعه و عدالت می‌خواست این قانون انتخاباتی شکسته شود باید رأی‌دهندگان معترض را به رأی‌دهندگانی وفادار تبدیل می‌کرد. بنابراین رهبران آن نمی‌توانستند خط مشی اسلام‌گرایانه خود را منتشر کنند.

شکاف اصلی در فرهنگ ترکیه بین چپ و راست، سکولار و اسلام‌گرا، ترک و کرد نیست. بلکه شکاف، آن طور که جامعه‌شناس ترک «نیولوفر گوله» می‌گوید، بین ترک‌های «سفید» و «سیاه» است. ترک‌های سفید نخبان سنتی هستند که در مرکز سیاست قرار دارند و در امپراتوری عثمانی و جمهوری ترکیه بر سر قدرت بودند، در حالی که ترک‌های سیاه نماینده فرهنگ حاشیه‌ای هستند که با روستاییان و مهاجران فقیر اطراف شهرهای بزرگ شناخته می‌شوند. اردوغان از جمله ترک‌های سیاه است. او اولین سیاستمدار موفق ترک است که از دورن نظام انتخاب نشده است. این مطلب روشن می‌کند که چرا بیشترین فشار از طرف سفیدها و بوروکراسی تمرکز یافته به او وارد شد زیرا می‌توانست نقش مسلط تاریخی خود را از دست بدهد.

قدرت، به حزب اردوغان این فرصت را داد تا مصالحه‌ای تاریخی بین دو طبقه سفید و سیاه ایجاد کند. عدنان مندرس در دهه ۱۹۵۰ برای اولین بار مبارزه با نخبان سفید سنتی را آغاز کرد. او در سال ۱۹۶۰ اعدام شد. بعدها حزب دموکراتیک او دوباره با نام حزب عدالت تشکیل شد و حزب اردوغان این سنت را ادامه داد.

اردوغان، زمانی مشاور اربکان بود، اما در دهه ۱۹۹۰ از ارتباط خود با اربکان کاست و در نهایت به طور کامل از او جدا شد. زمانی که اردوغان شهردار استانبول بود از هیچ ایدئولوژی خاصی پیروی نمی‌کرد، اما عملکرد او پراگماتیستی بود. او ارتباط تنگاتنگی با بخش خصوصی داشت و از تمرکزگرایی انتقاد می‌کرد که این کار، او را با اربکان در تضاد قرار داد. وقتی اربکان به عنوان نخست‌وزیر اولین مسافرت خارجی‌اش را به ایران و لیبی انجام داد،

اردوغان با بهبود بخشیدن به وضع زندگی مهاجران فقیر، در حال کسب اعتبار بود. از وقتی اردوغان نپذیرفت که برای جمع‌آوری اعانه از ترک‌های مقیم آلمان به این کشور سفر کند، ارتباط آنها دچار مشکلی حاد شد.

نتیجه‌گیری

اسلام سیاسی به عنوان یک بازیگر در صحنه سیاسی ترکیه باقی مانده، اما دوران اوج خود را گذرانده است. سه دلیل بر این ادعا می‌توان بیان کرد:

۱- اسلام‌گراها انحصار خود بر اسلام را که بعد از سال ۱۹۶۹ با بنیانگذاری جنبش اسلامی توسط اربکان به دست آمده بود، از دست دادند. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ آخرین رئیس‌جمهور ترکیه، تورگوت اوزال، در پایان دادن به این انحصار پیش قدم شد. عملکرد ضعیف اربکان به عنوان اولین نخست‌وزیر اسلامی ترکیه نیز به این مسأله دامن زده.

۲- کودتای بدون خونریزی ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ فشار مؤثری بر اسلام‌گرایان وارد کرد. در آن هنگام ژنرال‌ها از دولت اربکان خواستند مهمترین مؤسسه‌ای که اسلام‌گراها تحت حمایت اجتماعی آنها بودند، مانند مدارس امام حاتپ و مدارس قرآن را تعطیل کند. چهار ماه بعد اربکان استعفا داد و تقریباً بعد از هفت ماه حزب رفاه منحل شد.

استحکام سازمانی اسلام‌گراها تضعیف شد و به عنوان یک سازمان سیاسی شکست خوردند. آنها یکباره طرفدار اروپا، حقوق بشر و قوانین شدند و شروع به حمایت از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا کردند.

۳- دلیل سوم برای فرسایش جذابیت اسلام سیاسی اعمال تروریستی اسلام‌گرایان است که به عنوان اقدامات سیاسی در سطح ترکیه و جهان صورت می‌گیرد. کشف هر گور دسته جمعی برای هر فرد ترک، اثبات چهره‌ای خشن از اسلام بود که به فرسایش اعتبار اسلامی سیاسی کمک می‌کرد. بنابراین دلایل، اسلام سیاسی در صحنه سیاست ترکیه به عنوان یک بازیگر باقی مانده، گرچه حزب توسعه و عدالت که می‌خواست محافظه‌کار و محبوب ظاهر شود، نشان اسلامی را کنار گذاشت. این حزب قصد داشت در خدمت اکثریت ترک‌هایی باشد که مذهبی و محافظه‌کار بودند.

بیشتر ترک‌ها مایل به حذف کامل اسلام از فضای عمومی کشور نیستند اما به جایگزینی شریعت به جای حقوق بشر هم تمایل ندارند. در ترکیه اسلام سیاسی کاملتر شده و به عنوان یک جنبش از مؤلفه‌ها و اصولی برخوردار است که نسبت به سایر کشورهای اسلامی در تلفیق اسلام خواهی و مردم‌سالاری توفیق بیشتری یافته است.